

اوست که قصص را جان گفته معلوم میشود
که در بعضی است بر حق حیات و توان که
ال و تقصیر کرده باشد که جان
میرسد و در این مرتبه تفصیل است

و بی معرفت از اولد نیز کوا رخد نفل کردند که ایشان میفرموده اند که قصص
جانست و قوتحات دل و نیز میفرموده اند که هر که قصص را بنک ی و اندوی با
داعیه متابعت حضرت رسالت صلا الله علیه و سلم هوی می کردد توفی رحمة الله
فی شهور سنه خمس و ستین و ثمان مائه و هجری ایشان در بیخ است **خواجه حسن عطار**
رحم الله تعالی خدمت ایشان هرگز ندخواجه علامه الدین عطار اند و شمره
شیر و ولایت ایشان جذب هوی داشته اند و بصفت حایه هر که در هر که میخواست
تصرف میکرد اند و وی را از مقام حضور و شعور با این عالم کیفیت بخودی
و بی شعوری میرسانده اند و ذوق عینت و فنا که بعضی از ارباب سلوک را سبب
القدره بغلامان بسیار میسر میشود بجهت نیاید در همه موارء التهم و خراسان
کیفیت تصرف ایشان در طالبان و آبران اشتها تمام دارد هر که بدست یوسف
ایشان مترجم شد نماز پای پیشما دی و دولت بخودی و عینت دست دادی
چین اشتیاق آفاده است که یک روز با ما در خانه پیوند آمدند و کیفیت عالم
داشتند هر که را نظر را بشنا آفا رهه را کیفیت بخودی و می نمود و بخود پیشما دند
یک از روز ایشان ایشان بعزیمت سفر مبارک همراه رسید تا ارجلیه و عینت بخودی
و حضرت از وی ظاهر بود که هر که در با از آنها میگذشت چنان می نمود که میا اهل بی
فرد گرفتار است و بآمد شد خلق و گفت و کوی ایشان چندان شعوری ندارد و عزیزی
ازین سلسله که این فقیر خدمت ایشان می رسید میفرمودند که کاران در ویش

مرکز است مولانا سید الدین
ملا شریفی است قدس سره

پیش ازین نیست که علاء الدین را صورت خواجه حسن را بر آب می باشد و نکا و میداد
و برکت آن نکه داشت صفت حذیه ایشان بوی سرایت کرده و خدمت خواجه حسن
چنانکه طریقه سلسله خواجه است که هرگز با این جهان در می آمدند و پیکار
ایشان را نیز میداشتند در وقتی که بعزیمت سفر مبارک بشیراز رسیده بود اند که از آنجا
ایجابی را که نسبت با ایشان ارادت و اخلاص تمامه واقع شده بود است مرضی طاری
گشته بود خدمت خواجه نیز با روی دلآمده بود اند آن عزیز صحت یافت و خواجه
مرضی شعله اند و در آن مرض فضل فرموده و فضل ایشان در شب و در شبته عید
قریان سنه ست و عشرين و ثمان مائه بوده است و بعض مبارک ایشان را از شیراز
بولایت صفایان که مدفن والدینش کوا را ایشانست فضل کرده اند **مولانا یحیی**
چرخ رحمة الله در اصل از خراج بوده که بجزاندهای غریب است و از اصحاب
خواجه علامه الدین عطار اند بلکه از کتفا اصحاب خواجه نیز یک قدس سره بوده اند
و بعد از وفات خواجه بنزله بصحبت خواجه علامه الدین قدس سره رسیده اند و آن
وی بصفت رسیده اند که اول بار که بصحبت خواجه بنزله قدس سره رسیده فرمودند
که ما بخود کاری نمیکشیم مشتب به بنیسه که کو ترا هوی می کنند ما نیز قبول کنیم
مولانا میفرموده اند که هرگز نشی از آن سخت تر بر من نیکد گشته بود که در قهقهه
که این دوزخ من قبول بکشاید باز نیکد چون با مدار پیش ایشان رفتیم فرمودند
که قبول کرد ناما تو در بصحبت خواجه علامه الدین خواهی بود بعد از آن من بدخشان

اکابر آنجای که مولانا جمال الدین به بروج
مروی دانشمند بوده و محدث و مدقون وی
در شیروان است نزدیک حاقلیه